

## بازخوانی و بررسی تطبیقی آیات جاهلیت از منظر علامه طباطبایی و سید قطب

\* سعیده کریمی  
\*\* محمدتقی دیاری  
\*\*\* سید رضا مؤدب

### چکیده

جاهلیت اصطلاحی قرآنی است و بیانگر ویژگی های رفتاری، اخلاقی و اعتقادی مردم حجاز در دوره تاریخی پیش از اسلام می باشد. سید قطب پس از تقسیم جاهلیت به قدیم و مدرن و تفکیک جوامع به جاهلی و اسلامی، در تبیین اصطلاح جاهلیت، جهل و کفر را مقابل یکدیگر قرار می دهد و در نتیجه جامعه جاهلی را جامعه ای کافر می داند. اما از نظر علامه طباطبایی کفر و ایمان دارای درجات و مراتبند و هر جهلی کفر نیست از نظر ایشان طبق آیات قرآن کریم کفر و بت پرستی یکی از آثار و نتایج جهل است نه عین آن. بر این اساس کافر دانستن جامعه جاهلی و باورمندی به تکفیر آنان مورد قبول علامه طباطبایی نیست. نظریه مختار این پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است مؤید نظریه علامه طباطبایی است. از نظر مقاله پیش رو خطای سید قطب در خلط معنایی بین قانون و حاکمیت در آیه «أفحکم الجاهلیه بیغون» است.

### واژگان کلیدی

سید قطب، جهل، کفر، جاهلیت، جامعه جاهلی و اسلامی.

ghasemi1732m@yahoo.com  
mt\_diari@yahoo.com  
moadab\_r113@yahoo.com  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۱۳

\*. دانش آموخته دکتری رشته تفسیر تطبیقی دانشگاه قم (نویسنده مسئول).  
\*\*. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.  
\*\*\*. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.  
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

### طرح مسئله

واژه «جاهلیت» چهار بار در قرآن کریم در تعابیر «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةَ»<sup>۱</sup> «تَبَرَّحَ الْجَاهِلِيَّةَ»<sup>۲</sup> «حُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۳</sup> و «حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۴</sup> به کار رفته و در هر چهار مورد با ملامت و مذمت همراه است.

کاربرد واژه «جاهلیت» در قرآن کریم بیش از آنکه بر معنای جهل در برابر علم و دانایی اشاره داشته باشد بر خصوصیات و حالات رفتاری عرب پیش از صدر اسلام در سرزمین عربستان اشاره دارد؛ در این آیات مراد از جهل و جاهلیت، رفتار جاهلانه، تعصب‌آمیز و پیروی نکردن از حق و عمل نکردن به احکام الهی است.

مفهوم جاهلیت، یکی از مفاهیم بنیادین مورد استفاده سید قطب است که بنای نظریه خود را بر آن قرار داده است. وی با ارائه تقسیم مطلق از جوامع، جهان را به دو گروه جاهلی و اسلامی تقسیم کرده،<sup>۵</sup> مفهومی خاص از جاهلیت مد نظر دارد و آن را شرایطی می‌داند که در آن خداوند هیچ‌گونه اقتدار و سلطه‌ای در زندگی و جوامع انسانی ندارد و انسان‌ها از هدایت الهی دور شده و از قوانین بشری اطاعت می‌کنند. طبق این تعریف همه جوامعی که در حال حاضر وجود دارند، در قلمرو جاهلیت قرار می‌گیرند<sup>۶</sup> که در رأس آن، جامعه کمونیستی و در مرحله بعدی جوامع بت‌پرستی از قبیل هندوستان و ژاپن و همچنین همه جوامع یهودی و مسیحی نیز جزء جوامع جاهلی هستند و بالاخره تمام جوامعی نیز که خود را اسلامی می‌خوانند، در جاهلیت به سر می‌برند. همه این جوامع در یک چیز مشترک‌اند و آن اینکه تنها از خداوند اطاعت نمی‌کنند.<sup>۷</sup>

اندیشه سید قطب بر پایه جاهلیت با نظر به مبانی علامه طباطبایی قابل تحلیل و نقد است. اختلاف اصلی دیدگاه سید قطب با علامه طباطبایی در این است که از نظر سید قطب، مرزی بین اسلام و جاهلیت وجود ندارد. از نظر سید قطب جامعه‌ای که تن به حاکمیت الهی و پذیرش احکام الهی ندهد، مورد تکفیر است؛ زیرا حاکمیت تنها برای خداست.<sup>۸</sup> اما از نظر علامه طباطبایی کفر و ایمان دارای درجات و مراتبی است و هر کسی که تنها به ظواهر اسلام عمل می‌کند، متهم به کفر نمی‌شود.

۱. آل عمران / ۱۵۴.

۲. احزاب / ۳۳.

۳. مائده / ۵۰.

۴. فتح / ۲۶.

۵. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۳، ص ۱۱۹۶.

۶. همو، *معالم فی الطریق*، ص ۹۲ - ۸۸.

۷. همو، *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلام*، ص ۳۷۷.

۸. همو، *فی ظلال القرآن*، ج ۲، ص ۱۰۷.

محققان در این پژوهش قصد دارند که به بررسی تفسیری آیات جاهلیت از نظر سید قطب و علامه طباطبایی بپردازند. به این منظور معانی جهل در قرآن کریم و لغت‌شناسان ارائه شده است. در مجموع می‌توان گفت جاهل به معنای نادان (عدم علم)، سفیه (عدم عقل)، مخالف با حق، مخالف با حکم الهی آمده است. رد حاکمیت الهی و پذیرش حاکمیت بشر که سید قطب به آن اشاره کرده است، گرچه می‌تواند یکی از معانی و مصادیق جاهلیت باشد، لزوماً مقرون با کفر نیست؛ چراکه کفر و ایمان دارای درجاتی است و حکومت‌هایی که ظاهر اسلامی دارند را نمی‌توان متهم به کفر کرد.

در مورد سابقه پژوهش باید اشاره شود که مهم‌ترین کتابی که از بعد تاریخی، زندگانی عرب قبل از اسلام را بررسی کرده‌اند: *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام* در ده جلد، تألیف جواد علی؛ *بلوغ الأرب* تألیف محمود شکری الالوسی و *حضارة العرب فی عصر الجاهلیة* تألیف حسین الحاج حسن؛ کتاب *بررسی و تحلیل آیات جامعه‌شناختی عصر جاهلیت* با نگاه تفسیری به بررسی ویژگی‌ها و آداب و رسوم دوران جاهلیت در آیات قرآن پرداخته است؛ اما به‌طور تفصیلی به بررسی نظرات سید قطب در زمینه جاهلیت و تطبیق با تفسیر *المیزان* بحث نشده است و آثاری که در زمینه اندیشه سیاسی سید قطب پیرامون جاهلیت و تکفیر صورت پذیرفته است، کمتر درصدد بیان دیدگاه‌های تفسیری سید قطب بوده‌اند. مقایسه دیدگاه سید قطب با اندیشمندی چون علامه طباطبایی، گامی در جهت روشن کردن ابعاد مختلف اندیشه سید قطب در مورد جوامع جاهلی و تحلیل و بررسی آن است که پژوهش حاضر قدمی هر چند کوچک در این راستا می‌باشد.

### مفهوم‌شناسی جهل و جاهلیت

«جاهلیت» در لغت از ریشه «جهل» گرفته شده است. این کلمه ترکیبی از اسم فاعل و پسوند «یت» که اسم معنا یا اسم جمع است، می‌باشد. «جهل» ضد علم است.<sup>۱</sup> راغب اصفهانی معتقد است جهل بر سه نوع است: ۱. خالی بودن نفس از علم؛ ۲. اعتقاد به چیزی بر خلاف آنچه که هست؛ ۳. انجام دادن چیزی بر خلاف آنچه که حق آن است چه اعتقاد در آن صحیح باشد یا فاسد، مثل کسی که عمداً نماز را ترک می‌کند.<sup>۲</sup> مصطفوی جهل را برای دو معنا در نظر گرفته است: یکی علم و دیگری خلاف آرامش و می‌گوید جهل ملازم با اضطراب است، چنان‌که علم و یقین ملازم با آرامش است. او اصل واحد در این ماده را خلاف علم و فقدان علم می‌داند که آن یا نسبت به معارف الهی است یا علوم ظاهری یا تکالیف شخصی.<sup>۳</sup>

۱. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۳، ص ۳۹۰ و ابن فارس، *مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۴۸۹ و ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۱، ص ۱۲۹.

۲. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۲۱۰.

۳. مصطفوی، *التحقیق*، ج ۲، ص ۱۵۴.

مورخان در رابطه با مفهوم جاهلیت دیدگاه واحدی ندارند؛ برخی، جاهلیت را فقدان دانش می‌دانند و بیشتر بر امی بودن اکثریت عرب جاهلی و فقدان قدرت خواندن و نوشتن آنها تأکید نموده‌اند.<sup>۱</sup> برخی دیگر، آن را به حالات رفتاری و روانی خاصی تعبیر نموده‌اند. بلاشر خاورشناس فرانسوی، می‌گوید: جاهلیت در نظر محمد و مردم آن روزگار دوره‌ای نبود که گذشته باشد؛ بلکه حالت روانی خاصی بود که با برآمدن اسلام، دامن کشیده بود، اما آثارش همچنان در جامعه عرب‌ها می‌توانست مشاهده شود.<sup>۲</sup> در معنایی دیگر جهل در مقابل حلم (به معنای عقل) دانسته شده است، نه علم. بر پایه نظریه گلدزپهر، عصر جاهلیت به معنای دوره نادانی و جهالت نیست بلکه دوران بربریت و سرکشی و شامل خشونت، استبداد، خودپرستی، یاهه گویی و نظایر آنهاست.<sup>۳</sup> جواد علی، جاهلیت را به معنای حماقت، حقارت، سفاهت، خشم و تسلیم‌ناپذیری در برابر اسلام و احکام آن می‌داند.<sup>۴</sup>

احمد امین مصری نیز می‌نویسد: «جهل در برابر علم نیست؛ بلکه به معنای سفاهت، خشم، تکبر و افتخارات بی‌جاست».<sup>۵</sup>

نتیجه اینکه، جاهلیت برهه محدودی از زمان در خلال تاریخ نیست و عصر جاهلیت به معنای دوره نادانی و جهالت نیست؛ بلکه دوران خشونت، استبداد، خودپرستی، سرکشی و نظایر آنهاست. از این رو جاهلیت تنها مفهومی مقابل علم و تمدن نیست بلکه دارای معانی و مصادیق دیگری به این شرح است:

۱. جهل در برابر حلم؛

۲. جهل در برابر تسلیم‌پذیری و اطاعت از اسلام و احکام آن؛

۳. جهل در برابر عمل حق؛

۴. جهل برابر با اعتقاد به چیزی که مخالف حق است؛

۵. جهل برابر با سفاهت.

بنابراین انسان جاهل، انسانی است که عقاید و گفتمان و اعمالش بر خلاف منطق علم و دانش، عقل و عقیده حق باشد، به طوری که نوعی خودسری و مخالفت با حق، که برخاسته از روح تکبرآمیز است، در رفتار و گفتارش نمایان می‌گردد.

۱. ابن‌سعد، *الطبقات الكبرى*، ج ۳، ص ۵۲۲، ۵۲۶، ۵۳۱ و ۶۱۳.

۲. موسوی بجنوردی، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۷، ص ۴۴۱ - ۴۴۰.

۳. همان و نیز ر. ک: خرمشاهی، *دایرةالمعارف تشیع*، ج ۵، ص ۲۴۸ ذیل واژه «جاهلیت».

۴. جعفریان، *تاریخ سیاسی اسلام*، ج ۱، ص ۵۱.

۵. امین، *فجر الاسلام*، ص ۶۰.

## معانی جهل در قرآن کریم

در قرآن مجید مشتقات اسمی و فعلی جهل به صورت جاهل، جاهلون، جاهلین، جهالة، یجهلون، تجهلون و جهول به کار رفته است.

واژه «جهالة» در آیه «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ»<sup>۱</sup> آمده است. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌نویسد: «منظور از این جهل همان معنای لغوی کلمه است و جهل در لغت مقابل علم است».<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی بر آن است که جهل ذاتاً در مقابل علم قرار می‌گیرد، اما چون آدمیان از یک طرف رفتار خود را ناشی از علم و اراده می‌دانند و از طرف دیگر معترف‌اند که رفتار ناپسند و گناهی که به دلیل تسلیم شدن به هوای نفس، از آنان سرزده، ناشی از فقدان آگاهی و عدم حضور عقل تشخیص‌دهنده حسن و قبح است، به این سبب به این اشخاص در عرف آنان جاهل گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر کلمه «جهالة» در آیه «أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُم سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»<sup>۴</sup> می‌نویسد: «جهالت» در مقابل «عناد»، «لجاجت» و «تعمد» است؛ زیرا کسی که صبح و شام خدای خود را می‌خواند و در صدد جلب رضای اوست و به آیاتش ایمان دارد، هرگز از روی استکبار و لجاجت گناهی مرتکب نمی‌شود و گناهی هم که از او سرزند، از روی جهالت و دستخوش شهوت و غضب شدن است.

در آیه ۷۲ سوره احزاب، انسان که «بار امانت» را پذیرفته، «جهول» خوانده شده است. در آیات ۵۴ سوره انعام و ۱۱۹ سوره نحل، واژه جهالت در مورد کسانی به کار رفته است که از سر نادانی کارناشایستی انجام داده‌اند.

در برخی از دیدگاه‌های لغت‌شناسان جهل در مقابل حلم آمده است. در قرآن کریم نیز گاه جاهل به معنای نادان نیست؛ بلکه انسان متکبر خودرأی است، چنان که می‌فرماید: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»<sup>۵</sup> بندگان خاص خداوند رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب می‌سازند،

۱. نساء / ۱۷.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۴، ص ۲۳۹.

۳. همان.

۴. انعام / ۵۴.

۵. فرقان / ۶۳.

به آنها سلام می‌گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند».

بنابراین می‌توان گفت، اگر جهل برخاسته از خشم است، حلم، آرامی و توازن عقلی است. خطاب «أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» به پیامبر اکرم ﷺ در آیه ۱۹۹ سوره اعراف، دستور دیگری است در مراعات‌مداری با مردم و خنثی کردن نتایج جهل مردم است؛<sup>۱</sup> اینکه پیامبر ﷺ در مواجهه با مردم، ناهنجاری‌های رفتاری و اخلاق آنان را تحمل کند و سخنان و کردارهای ناپسند آنان را تلافی نکند تا موجب لجاجت و کجروی آنان نشود.

با نگاهی به آیات قرآن مجید می‌توان دریافت که بسیاری از صفات ناپسند در اثر جهل به وجود می‌آیند و از مؤمنان خواسته شده که از آثار زینبار آن آگاهی یابند؛ چرا که خطر آن تا حدی است که ممکن است انسان را گرفتار شقاوت و گمراهی دنیوی و اخروی نماید و در بالاترین سطح آن منجر به کفر شود، چنانکه در آیه ۱۷۰ سوره بقره، یکی از دلایل کفر کافران، پیروی کورکورانه از اندیشه پدران و نیاکانشان داشته شده است. «این سخن، همان قول بدون علم و بدون تبیین است که عقل با آن مخالف است، چون معنایش این است که ما پدران خود را در هر حالی و بر هر وصفی که بودند؛ چه صحیح و چه غلط، پیروی می‌کنیم، حتی اگر هیچ علمی هم نداشته باشند».<sup>۲</sup> بنابراین جهل ناشی از خرافات و تقلید از نیاکان منجر به انکار و ردّ دین می‌شود.

در آیه ۱۳۸ سوره اعراف جهل و نادانی بشر به‌عنوان عامل کفر و بت‌پرستی ذکر شده است:

بنی‌اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان با تواضع و خضوع گرد آمده بودند. به حضرت موسی گفتند: تو هم برای ما معبودانی قرار بده. همان‌گونه که آنها معبودانی دارند. گفت: شما جمعیتی نادانید.

علامه طباطبایی، بنی‌اسرائیل را مردمی حس‌گرا معرفی کرده، چرا که آنها نسبت به صفات خداوند نادان بودند و به بت‌های محسوس از جمله گوساله سامری برای پرستش روی آوردند و موسی ﷺ خطاب به آنان فرمود: او را به صفاتی که از او سراغ دارید بپرستید و آن صفت این است که او شما را با آیات باهره و دین حقی که برای شما فرستاده و همچنین با نجات دادن شما از چنگ فرعون و عمل او، شما را بر عالمیان برتری داده است.<sup>۳</sup>

حضرت هود ﷺ نیز به قوم عاد همین سخن را می‌گوید؛ وقتی اصرار آنها را در بت‌پرستی و تقاضای عذاب

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۸، ص ۳۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۱۹.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۳۵.

الهی مشاهده کرد، فرمود: «قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَلَكِنِّي أَرَأَيْتُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ».<sup>۱</sup>

با نگاهی به مشتقات جهل در قرآن کریم، آثار متعددی از آن یافت می‌شود. از جمله: انحرافات جنسی و بی‌بندوباری،<sup>۲</sup> بی‌ادبی و ناسزاگویی<sup>۳</sup> در پیش گرفتن رفتار ظالمانه و ستمگرانه در حق دیگران،<sup>۴</sup> یاهو‌گویی<sup>۵</sup> و استهزاء دیگران.<sup>۶</sup>

در نتیجه از بررسی این آیات روشن می‌شود که جهل در قرآن کریم به معنای نادانی (عدم علم) و در مقابل حلم به کار رفته است؛ اما بسیاری از صفات ناپسند در اثر جهل به وجود می‌آیند. یکی از این آثار، نافرمانی، سرکشی، عناد و لجاجت در پذیرش دین حق است و بالاترین سطح و درجه شقاوت که در اثر جهل، دامنگیر انسان می‌شود، کفر است.

بررسی آراء سید قطب نشان می‌دهد که وی جهل را برابر با کفر و شرک می‌داند. در نظر او جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که در ایمان، عقاید و قوانین آن چیزی به غیر خدا پرستش می‌شود.<sup>۷</sup> از نظر وی مرزی بین اسلام و جاهلیت وجود ندارد یا اسلام است یا جاهلیت؛ یا ایمان است یا کفر؛ یا حکم خدا است یا حکم جاهلیت ...<sup>۸</sup> بنابراین وظیفه ما این است که اولاً تحولی در درون خود به وجود آوریم تا بر پایه آن بتوانیم جامعه را دگرگون سازیم. وظیفه ما دگرگون ساختن بنیاد این واقعیت جاهلی است.<sup>۹</sup> در اندیشه سید قطب به اقتضای «لا اله الا الله» هیچ حاکمیتی جز برای خدا نیست<sup>۱۰</sup> و با توجه به آیه پنجاه سوره مائده می‌نویسد:

کسانی که حکومت خداوند را رد می‌کنند، حکومت جاهلیت را قبول دارند و کسانی که شریعت خداوند را قبول ندارند، شریعت جاهلی را قبول داشته و در جاهلیت زندگی می‌کنند.<sup>۱۱</sup>

۱. احقاف / ۲۳.

۲. یوسف / ۳۳.

۳. فرقان / ۶۳.

۴. یوسف / ۸۹.

۵. همان.

۶. بقره / ۶۷.

۷. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۳، ص ۱۱۹۶.

۸. همان، ج ۳، ص ۱۰۷.

۹. سید قطب، *معالم فی الطریق*، ص ۱۹ - ۱۷.

۱۰. همان، ص ۹۱.

۱۱. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۷، ص ۲۳۹ - ۲۳۸.

علامه طباطبایی در مفهوم‌شناسی معنای جهل، جهل را مقابل علم می‌داند؛ از این رو رفتار ناپسند و گناہانی که به دلیل تسلیم شدن به هوای نفس، از انسان سر می‌زند، ناشی از فقدان آگاهی و عدم حضور عقل تشخیص‌دهنده حسن و قبح است. اما از نظر سید قطب جهل برابر با کفر و شرک است. در حالی که روشن شد جهل معنایی اعم از کفر دارد؛ به این معنا که ممکن است انسانی نادان باشد، ولی کافر نباشد، چنان که ممکن است کافر باشد و نادان نباشد.

### بررسی تطبیقی آیات «جاهلیت» از نظر سید قطب و علامه طباطبایی

#### ۱. جاهلیت اولی

در آیه ۳۳ سوره احزاب: «وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» همسران پیامبر و سایر زنان مؤمن از تبرج به شیوه جاهلان نهی شده‌اند. «تبرج» به معنای آشکار شدن در برابر مردم و از ماده «برج» گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است.<sup>۱</sup> و مراد از «تبرج الجاهلیة» در این آیه، تکبر آنان در راه رفتن یا آشکار کردن زینت‌هایشان برای مردان، همانند زنان جاهلی است.<sup>۲</sup>

درباره مراد از تعبیر «جاهلیه الاولی» در این آیه اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را دوره‌ای زمانی در نظر گرفته و در تعیین مصداق آن، فواصل مختلفی ذکر کرده‌اند، نظیر دوره زمانی بین حضرت آدم و نوح و ... .

مقید کردن واژه «جاهلیت» به قید «اولی» هر چند به خودی خود دلالت بر آن ندارد که جاهلیت دیگری نیز در پیش خواهد بود اما در روایتی از امام باقر علیه السلام و در روایت دیگر توسط ابن عباس چنین تفسیر شده است.

عن ابی عبد الله علیه السلام عن ابیه - فی هذه الاية<sup>۳</sup> - قال: «أی سیکون جاهلیة آخری»<sup>۴</sup>

علامه طباطبایی، این تعبیر را استفاده‌ای لطیف از آیه خوانده است<sup>۵</sup> و جاهلیت اولی را به معنای جاهلیت قدیم و پیش از اسلام معنا کرده‌اند که اسلام بعد از آن آمده است ولی این به این معنا نیست که جاهلیت دومی بعد از آن در راه است. پس در نتیجه مراد از آن، جاهلیت قدیم است و اینکه بعضی گفته‌اند مراد از آن دوران هشتصد ساله میان آدم و نوح است و یا گفته‌اند زمان داود و سلیمان است، یا

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ص ۲۹۰.

۲. رک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۸.

۳. احزاب / ۳۳.

۴. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۸۹.

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۶.



گفتار آنان که گفته‌اند زمان ولادت ابراهیم است، یا گفتار آنان که گفته‌اند زمان فترت بین عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله است، اقوالی بدون دلیل است.<sup>۱</sup>

اما سید قطب با اشاره به جاهلیت مدرن، معنای وسیع‌تری از جاهلیت ارائه می‌دهد و آن را یک حالت اجتماعی می‌داند که ممکن است در هر زمان و هر مکانی یافت شود.<sup>۲</sup>

او با تطبیق خصوصیات و ویژگی‌های جاهلیت قدیم و مدرن معتقد است که جاهلیت مدرن برخلاف جاهلیت قدیم که بر اساس جهالت، سادگی و خامی استوار بود، بر دانش، پیچیدگی و تمسخر و تحقیر پایه‌گذاری شده و بر اصول تجاوز دوباره به فرمانروایی خداوند روی زمین بنا شده است.<sup>۳</sup>

سید قطب جامعه جاهلی را مشتمل بر نشانه‌ها و خصوصیات حتمی و ثابت می‌داند؛ به گونه‌ای که هرگاه این خصوصیات در جامعه‌ای رخ نمایند جاهلی بودن آن جامعه قطعی است. از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک بین جاهلیت قدیم و مدرن عبارت است از: رباخواری،<sup>۴</sup> تعامل ناشایست میان جنس زن و مرد و رواج بی‌بندوباری جنسی در بین آن دو،<sup>۵</sup> توسعه و ترویج فحشا به نام هنر و آزادی و پیشرفت،<sup>۶</sup> تعصب نژادی، قومی، زبانی، وطنی و غیره،<sup>۷</sup> شرابخواری،<sup>۸</sup> ضایع نمودن حقوق ضعفا به‌ویژه زنان،<sup>۹</sup> مدپرستی، تجمل‌گرایی<sup>۱۰</sup> و بسیاری از خلق‌وخوی‌ها و منش‌های رایج در جوامع بشری<sup>۱۱</sup> که اکنون نیز به شکل گسترده رایج و مرسوم است. همان‌گونه که سید قطب متذکر گردیده است این وضعیت و حالت جاهلی اکنون نیز طناب‌های خود را در گوشه‌گوشه زمین گسترانیده<sup>۱۲</sup> و انسان نیز در جاهلیتی مشابه آنچه در زمان بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشت - بلکه زشت‌تر و تباه‌کننده‌تر از آن - فروغلتیده است.<sup>۱۳</sup>

سید قطب جاهلیت جدید را بیش از پیش گسترش داد و در کتاب *معالم فی الطريق* از تقابل جاهلیت

۱. همان، ج ۱۶، ص ۳۰۹.

۲. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۵، ص ۲۸۶۱.

۳. سید قطب، *فاجعه تمدن و رسالت اسلام*، ص ۳۵.

۴. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۱، ص ۳۳۲ - ۳۳۱.

۵. همان، ج ۱، ص ۶۰۲ - ۶۰۱ و ۶۰۶.

۶. همان، ص ۶۰۳ و ۶۲۷.

۷. همان، ص ۳۴۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۶۶۳.

۹. همان، ج ۱، ص ۵۷۷ - ۵۷۶.

۱۰. همان، ج ۳، ص ۱۲۱۹.

۱۱. رک: همان، ج ۱، ص ۱۸۵، ۲۱۱ و ۵۱۱ - ۵۱۰.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۲۵۷ - ۱۲۵۶.

۱۳. همان، ج ۲، ص ۹۴۱.

و اسلام و انحرافات جوامع جاهلی جدید سخن گفته و مسلمانان را به فاصله گرفتن از تفکرات جاهلی و حرکت به سوی ارزش‌ها و ساختن جامعه اسلامی دعوت کرده است.<sup>۱</sup>

سخن سید قطب در مورد انسان جاهلی به این معنا که اوصاف و حالات جاهلیت در او رسوخ کرده و حکم خدا را نمی‌پذیرد، از نظر مفهومی صحیح است و در کلام علامه طباطبایی نیز دیده می‌شود؛ کسی که نه نیروی تعقل دارد و نه حاضر است از گواهان، سخن حق را بشنود، هر چند آن گواه و شاهد رسالت داشته باشد و او را انذار کند، چنین کسی جاهلی است لجباز.<sup>۲</sup>

در بررسی تطبیقی معنای جاهلیت در آیه فوق، علامه طباطبایی تنها به معنای اصطلاحی جاهلیت و مصداق اولیه جاهلیت در قرآن کریم اشاره کرده است اما سید قطب با طرح جاهلیت مدرن، معنای عام و وسیع‌تری از آن ارائه کرده است و با بیان ویژگی‌های مشترک جاهلیت قدیم و مدرن، آن را حالات رفتاری و اخلاقی می‌داند که این نشانه‌ها حتی در جوامع اسلامی نیز راه یافته است. روشن است جامعه جاهلی به این معنا را نمی‌توان برابر با کفر دانست؛ چرا که هر نادانی‌ای منجر به کفر نمی‌شود و ممکن است انسانی نادان باشد ولی کافر نباشد.

## ۲. اعتقاد جاهلی

قرآن کریم یکی از اعتقادات جاهلیت را گمان بد به خداوند می‌داند. در آیه ۱۵۴ آل عمران: «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» به خصوصیات اعتقادی جاهلیت اشاره شده است و عده‌ای به علت گمان نادرست درباره خدا مذمت شده‌اند. طبرسی این گروه را منافقان می‌داند که گمان کرده بودند خدا، رسول اکرم ﷺ و اصحابش را یاری نخواهد کرد،<sup>۳</sup> اما به نظر علامه طباطبایی، مراد از «ظن الجاهلیة» گمان عده‌ای بود که تصور می‌کردند چون به اسلام گرویده‌اند حتما باید در جنگ پیروز شوند و بر خدا واجب است بر اساس وعده‌اش، بدون هیچ قیدوشرطی، دین خود و پیروانش را یاری کند. این گمان نابه‌حق، گمان جاهلی بود؛ زیرا عرب جاهلی معتقد به انواع ارباب بودند و بر همین اساس معتقد بودند که پیامبر ﷺ نیز نوعی رب است که مسئله غلبه و غنیمت به او واگذار شده است. بنابراین، وی هرگز مغلوب یا مقتول نخواهد شد.<sup>۴</sup> آیه «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» نیز مؤید این تفسیر است؛ زیرا اگر مراد منافقین

۱. سید قطب، *معالم فی الطریق*، ج ۱، ص ۶۳ و ص ۲۱؛ همو، *فی ظلال القرآن*، ج ۲، ص ۷۳۰ - ۷۲۴ و ج ۲، ص ۲۳ - ۲۲، ۱۱۷، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۱.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۳۵۶.

۳. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۸۶۳.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۴، ص ۴۷.

بودند مورد عتاب قرار نمی‌گرفتند، چون روش آنها این‌گونه ظنون است و تازگی ندارد. آیات به مؤمنین دستور می‌دهد که از منافقین و کفار حذر نمایند.<sup>۱</sup>

از نظر سید قطب جاهلیت در اعتقادات و انجام شعائر دینی از نشانه‌های جاهلیت نوین است و جاهلیت در جوامع به ظاهر مسلمان با وجود اعتراف و اقرار به وجود خداوند و اداء شعائر و مراسم دینی خودنمایی می‌کند.<sup>۲</sup>

سید قطب در تفسیر آیه یادشده، به موردی دیگر از «ظن الجاهلی» اشاره و می‌نویسد:

از جمله گمان بد بردن به خدا، این است که چنین انگارند که خداوند در این کارزار ایشان را به هلاکت می‌رساند و نابود و تباهشان می‌گرداند، کارزاری که ... آنان را با زور بدین جنگ کشانده‌اند و به پیششان انداخته‌اند تا بمیرند و زخمی شوند. خداوند آنان را یاری نمی‌دهد و به نجاتشان نمی‌کوشد، بلکه ایشان را همچون نخجیر به دست دشمنانشان می‌سپارد.<sup>۳</sup>

اگر ظن جاهلی به معنای یأس و ناامیدی نسبت به خداوند باشد، این همان کفر است؛ چرا که یأس و ناامیدی از رحمت الهی در قرآن کریم، کفر شمرده شده است: «إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ».

سید قطب در ادامه، باز هم به ویژگی‌های کلی جاهلیت و اینکه منحصر به زمان خاصی نیست اشاره

و می‌نویسد:

هر زمان که دل‌های مردمان از عقیده الهی، خالی گردید و از شریعتی که بردمیده از این عقیده باشد و بر زندگی حاکم شود، بی‌بهره شد، جز جاهلیت در شکلی از اشکال بی‌شمار خود در میان نخواهد بود ...<sup>۴</sup>

چنان‌که روشن است نقل‌های یادشده با هم تنافی ندارند و امکان جمع میان آنها وجود دارد. قدر مشترک آنها، اشاره به یکی دیگر از معیارهای جاهلیت؛ یعنی اعتماد کامل به خدا نداشتن و گمان بد به خدا بردن است.

شأن نزول از سویی سبب روشن شدن بیشتر مفاد آیه می‌شود و از سوی دیگر، سبب تخصیص نمی‌شود. بنابراین گرچه آیه بر پایه تفسیر **المیزان** در خصوص برخی از مسلمانان در جنگ احد نازل شده است، اما این معیارها در هر جامعه‌ای باشد، جامعه جاهلی خواهد بود.

۱. دروزه، *التفسیر الحدیث*، ج ۷، ص ۲۴۶.

۲. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۴، ص ۱۹۴۵.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۹۶.

۴. همان، ج ۱، ص ۵۱۰.

### ۳. صفت و رفتار جاهلی

آیه ۲۶ سوره فتح اشاره به ویژگی‌های صفتی و رفتاری جاهلیت دارد و می‌فرماید:

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ.

(به‌خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند.

«حمیت» از خشم سرچشمه می‌گیرد و از قوه غضبیه هنگامی که به جوش آید و شدت یابد به «حمیت» تعبیر شده است.<sup>۱</sup> طبرسی می‌گوید: «حمیه الجاهلیه» یعنی عادت غلط آباء و اجدادی عرب که حاضر نبودند ولو به حق، مطیع کسی شوند. در صلح حدیبیه نیز گفتند: پدران و برادران ما را کشته و حالا می‌خواهد بر ما وارد شوند. این را بت‌های ما نمی‌پسندند و دیگران نیز ما را ملامت خواهند کرد.<sup>۲</sup>

علامه طباطبایی می‌نویسد: صفت «جاهلیه» در جای موصوف خود نشسته و مراد حمیت قوم و ملت جاهلی است.<sup>۳</sup> بنابراین منظور از حمیه الجاهلیه تعصب عرب جاهلی به خدایانشان بود که موجب می‌شد از پرستش غیر آنها خودداری ورزند؛ یعنی، نوعی گردن‌فرازی که مانع هر نوع تسلیم و انقیاد می‌گردید.<sup>۴</sup> در تفسیر سید قطب آمده است که این تعصب که ناشی از خود بزرگ‌بینی و غرور و طعنه‌زدن است به‌ویژه آنجا آشکار شد که مشرکان قریش را بر آن داشت تا در برابر پیامبر خدا ﷺ بایستند و نگذارند حیواناتی که مسلمانان با خود برای قربانی آورده بودند به قربانگاه و محل ذبح برسند و نپذیرفتند سهیل پسر عمرو بسم الله الرحمن الرحیم را در آغاز پیمان‌نامه بنویسد و صفت رسول الله ﷺ را در متن نوشته بگنجانند. همه این کارها به ناحق از آن جاهلیت خودستای سرزنشگر سرچشمه می‌گیرد.<sup>۵</sup>

در پاره‌ای از احادیث نیز به این معنا از جهل اشاره شده است. بر پایه حدیثی از امام سجاد ﷺ عصبیت مذموم جاهلی، به این معناست که شخص، افراد شریر قوم خود را بهتر از افراد نیک قوم دیگر بداند و به آنان در اعمال ظالمانه مدد رساند.<sup>۶</sup> حضرت علی ﷺ نیز مردم را از درافتادن به دام حمیت و عصبیت جاهلی پرهیز داده و شیطان را مظهر آن معرفی کرده است.<sup>۷</sup> پیامبر اکرم ﷺ نام فردی را که در

۲. راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۰.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۲۸۹.

۴. طوسی، التبیان، ج ۹، ص ۳۳۴.

۵. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۳۲۹.

۶. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۰۹ - ۸۹.

۷. شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه قاصعه، ص ۲۸۹ - ۲۸۸.

جاهلیت، عزیز بود - که نوعی نخوت و غرور جاهلی را نشان می‌داد - به عبدالرحمان تغییر داد.<sup>۱</sup> بر پایه حدیثی پیامبر اکرم ﷺ، اسلام را موجب خوارشردن کسانی دانسته که در جاهلیت عزیز بودند و بزرگداشت کسانی که در جاهلیت ذلیل بودند و تأکید کرده است که خدای متعال، اسلام را مایه از بین بردن نخوت و تفاخر جاهلی به قبیله و نسب قرار داده است.<sup>۲</sup> بنا بر حدیثی دیگر از رسول اکرم ﷺ: کسی که در دلش ذره‌ای تعصب جاهلی باشد، در روز قیامت با اعراب جاهلی محشور خواهد شد.<sup>۳</sup>

#### ۴. حکم جاهلی

اختلاف اصلی علامه طباطبایی و سید قطب در تفسیر آیات جاهلیت به تفسیر حکم جاهلی برمی‌گردد. در سبب نزول آیه ۵۰ سوره مائده «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» که به حکم و داوری اهل جاهلیت اشاره شده دو وجه ذکر شده است:

بر پایه وجه اول، سبب نزول آیه آن است که بنی قریظه و بنی نضیر، پیامبر اکرم ﷺ را در نزاعی که میان آنها رخ داده بود، حکم قرار دادند و آن‌گاه که پیامبر ﷺ به عدالت بین آنها حکم کرد بنی نضیر ناخشنود شدند و حکم پیامبر ﷺ را نپذیرفتند، سپس این آیه نازل شد.<sup>۴</sup>

بر پایه وجه دوم، در واقع آنها می‌خواستند پیامبر ﷺ همانند دوره جاهلیت، بین کشتگان دو قبیله تفاوت قائل شود. آیه یادشده ناظر به طعن یهود است که با اینکه خود صاحب کتاب و علم بودند، در پی حکم و داوری از نوع داوری اهل جاهلیت رفتند که بر مبنای هیچ وحی و کتابی نبود و ریشه در جهل و هواپرستی داشت.<sup>۵</sup> بر این اساس آیه شامل هر کسی می‌شود که حکمی غیر از حکم خدا را طلب کند.<sup>۶</sup> علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۵۰ سوره مائده می‌نویسد: معنای آیه این است که وقتی این احکام و شرایع حق، از ناحیه خدا نازل شده باشد و غیر از این احکام، دیگر هیچ حکم حقی وجود نداشته باشد و هر حکمی که باشد حکم جاهلیت و ناشی از هوا و هوس‌های جاهلان باشد، پس این کسانی که از حکم حق اعراض می‌کنند به دنبال چه حکمی می‌گردند؟

«جمله: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ» استفهامی است توبیخی و جمله: «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا»

۱. احمد بن حنبل، *المسند*، ج ۴، ص ۱۷۸ و ج ۵، ص ۸۴.

۲. کلینی، *الکافی*، ج ۵، ص ۳۴۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۳۰۸.

۴. رازی، *التفسیر الکبیر*، ج ۱۲، ص ۳۷۵.

۵. همان؛ زمخشری، *التکشاف*، ج ۱، ص ۶۴۱.

۶. طبری، *جامع البیان*، ج ۶، ص ۱۷۷.

استفهامی است انکاری و معنایش این است که: «هیچ احدی نیست که حکمش بهتر از حکم خدا باشد» و معلوم است که هر حکمی به خاطر خوبی‌اش پیروی می‌شود (و گرنه هیچ عاقلی حاضر نیست خود را محکوم به حکم غیر خود کند) و جمله: «لِقَوْمٍ يُوقِتُونَ» که در آن وصف یقین اعتبار شده، در حقیقت گوشه و کنایه‌ای است به همان افرادی که حکم خدا را نمی‌پذیرند، به این بیان که اگر اینها در ادعایشان (ایمان به خدا) صادق باشند باید به آیات خدا یقین داشته باشند و کسانی که به آیات خدا یقین دارند، قطعاً منکر این هستند که حکم کسی بهتر از حکم خدای سبحان باشد.<sup>۱</sup>

در واقع علامه طباطبایی افکار و خواسته‌های این گروه «جاهل‌ها» را ناشی از نادانی و هواپرستی می‌داند. روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «الحکم حکمان حکم الله و حکم الجاهلیة فمن اخطا حکم الله حکم بحکم الجاهلیة؛<sup>۲</sup> حکم دو گونه بیشتر نیست یا حکم خدا است یا حکم جاهلیت و هر کس حکم خدا را رها کند به حکم جاهلیت تن داده است».

علامه طباطبایی با در نظر گرفتن مالکیت و تصرف حقیقی خداوند نسبت به همه موجودات معتقد است در مفاد این جمله جای هیچ‌گونه تردیدی نیست؛ زیرا حکم در هر امری که تصور شود جز از ناحیه کسی که مالک و متصرف به تمام معنا در آن باشد، صحیح و نافذ نیست و در تدبیر امور عالم و تربیت بندگان مالکی حقیقی و مدبری واقعی جز خدای سبحان وجود ندارد، پس حکم هم به حقیقت معنای کلمه منحصرأ از آن اوست.<sup>۳</sup> بنابراین مسلمانانی که با داشتن احکام آسمانی به دنبال قوانین ساختگی ملل دیگری افتاده‌اند، در حقیقت در مسیر جاهلیت گام نهاده‌اند.<sup>۴</sup>

سید قطب با توجه به آیه ۵۰ سوره مائده: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِتُونَ» جاهلیت را چنین تعریف می‌کند:

همان‌طور که خداوند در این آیه شرح می‌دهد، جاهلیت، حکومت انسان بر انسان است. در این حکومت عده‌ای بنده دیگران می‌شوند و بدین ترتیب علیه خواسته خداوند شورش می‌کنند و الوهیت خداوند را مورد انکار قرار داده و آن را به انسان واگذار می‌کنند.<sup>۵</sup> سید قطب معتقد است جاهلیتی که امروزه در آن بسر می‌بریم برتر و پاکیزه‌تر از جاهلیت نخستین نیست ... زیرا همه اینان میان عقیده و شعائر دینی و میان

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۵، ص ۳۵۶.

۲. حویزی، *تفسیر نورالتقلین*، ج ۱، ص ۶۴۰.

۳. طباطبایی، همان، ج ۱۱، ص ۱۷۷.

۴. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۴، ص ۴۰۷.

۵. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۳، ص ۸۴۹.

قانونگذاری و امور زندگی، جدایی می‌اندازند. عقیده و شعائر دینی را از آن خدا می‌دانند و قانونگذاری و امور زندگی را از آن غیر خدا می‌شمارند، ... این هم در حقیقت خود و در اصل خود، شرک است.<sup>۱</sup>

سید قطب سرچشمه جاهلیت و آداب و رسوم جاهلی را پذیرفتن الوهیت دیگری جدای از الوهیت خداوند می‌داند<sup>۲</sup> و ملاک و معیار جاهلیت شرایطی است که مردمان تحت حاکمیت غیر خداوند قرار گیرند.<sup>۳</sup> از نظر سید قطب هر جامعه‌ای که در آن حکم خدا اجرا نشود گرچه حکومت به ظاهر مسلمان باشد، جامعه جاهلی و دار الحرب است؛<sup>۴</sup> چرا که طبق آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...»<sup>۵</sup> حاکمیت تنها برای خداست؛ زیرا حاکمیت و فرمانروایی از ویژگی‌های الوهیت است و کسی که در حاکمیت و فرمانروایی ادعای حق کند، با خداوند باری تعالی درباره نخستین ویژگی الوهیت کشمکش کرده است و قطعاً کافر گریده است و آشکارا خدا را نفی و انکار نموده است<sup>۶</sup> و با این کارش، کفر و انکارش، به‌طور ضروری معلوم از مفهوم آئین اسلام است، حتی اگر تنها در این راستا همین یک آیه قرآنی در دست باشد.<sup>۷</sup>

وی بر اساس آیه ۴۴ سوره مائده: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» نتیجه می‌گیرد کسانی که حکم و فرمانروایی نمایند برابر چیزی که خدا نازل فرموده است، ایشان کافر ظالم فاسق هستند. فرمانبرانی که حکم و فرمان خدا را نپذیرند و گردن نهند، مومن نباشند.<sup>۸</sup>

سید قطب در تفسیر «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» می‌گوید مصدر تشریح حکم (حلال و حرام الهی) فقط خداست و هیچ کسی حق تشریح حکم ندارد و هر کسی که حکمی را از پیش خود تشریح کند، کافر است. درحالی که لا حکم الا لله، یک شعار مثبت الهی است که از آن اراده معنای باطل کرده‌اند. مغنیه در این باره به روایت امیرمؤمنان علیه السلام اشاره کرده و می‌نویسد:

كلمة حق أريد بها باطل، نعم لا حکم الا لله و لكن هؤلاء يقولون: لا إمره الا لله. و انه لا بد للناس

۱. همان، ج ۴، ص ۱۹۱۹.

۲. همان، ص ۱۹۴۵.

۳. همان، ج ۳، ص ۸۴۹.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۷۳.

۵. یوسف / ۴۰.

۶. سید قطب، همان، ج ۴، ص ۱۹۹۰.

۷. همان، ج ۴، ص ۱۹۹۰.

۸. همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

من أمير بر، أو فاجر يعمل في إمرته المؤمن و يستمتع فيها الكافر.<sup>۱</sup>  
این سخن درستی است که از آن معنای باطل اراده شده است. بله هیچ حکمی جز حکم خدا نیست ولی آنها می‌گویند هیچ رهبری و فرمانروایی نیست جز برای خدا ولی به ناچار مردم باید امیری داشته باشند؛ چه نیکو باشد چه فاجر. تا مؤمن در فرمانروایی‌اش عمل کند و کافر در آن بهره گیرد.

نتیجه اینکه سید قطب «حکم» در آیه را به معنای «حاکمیت» تفسیر کرده است و در حقیقت بین حاکمیت و مصدر حکم و تشریح خلط کرده است و جوامعی را که در آن حکم الهی اجرا نشود را متهم به کفر نموده است؛ درحالی که منظور از حکم در این آیه مصدر حکم است نه حاکمیت. پس اگر در جامعه‌ای، حاکم و مسلمانان حکم الهی را اجرا نمی‌کنند کافر محسوب نمی‌شوند.

اما به عقیده علامه طباطبایی نسبت کافر شدن، در صورتی است که حکم شرعی یا هر امری که در دین خدا ثابت شده باشد و انسان علم به ثبوت آن دارد، انکار کند. در صورتی که علم به ثبوت آن دارد و آن را رد نمی‌کند بلکه تنها در عمل مخالفت می‌کند کافر نمی‌شود؛ بلکه تنها باعث فسق می‌گردد، برای اینکه در امر آن قصور کرده ...<sup>۲</sup>.

در نظر علامه طباطبایی، هر حکمی که از جانب خداوند صادر شده باشد، حکم الهی است و هر حکمی که به لحاظ تشریحی موافق با حکم الهی نباشد، حکم جاهلی است و این فرق است با کافر و مشرک خواندن حاکمیت افراد دیگر. سید قطب جاهلیت را نقطه مقابل اسلام دانسته است، درحالی که متون سنتی، برخلاف سید قطب، کفر یا شرک را نقطه مقابل اسلام شمرده‌اند.

### ۵. ذو مراتب بودن کفر و ایمان

نکته دیگر اینکه کفر و ایمان دارای مراتب و درجات است. در روایتی از امام صادق علیه السلام به درجات ایمان اشاره شده است:

به راستی ایمان ده درجه است. به مانند نردبان که می‌بایست پله پله از آن بالا رفت. پس کسی که دارای دو درجه از ایمان است به آنکه دارای یک درجه است نباید بگوید تو را ایمانی نیست و همین‌طور (دومی به سومی) تا به دهمی برسد و آن را که در درجه پایین‌تر از توست نباید ساقط از ایمانش پنداری (که اگر چنین باشد) آنکه در درجه بالاتر از توست می‌بایست تو را ساقط پندارد ...<sup>۳</sup>.

۱. مغنیه، *الکاشف*، ج ۴، ص ۳۱۶.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۵، ص ۳۴۸.

۳. کلینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۴.



همان‌طور که در این روایت آمده افراد و جوامعی را که در درجات پایین ایمان قرار دارند، نباید متهم به کفر کرد و همان‌گونه که ایمان دارای درجات و مراتب است، شرک هم دارای مراتب است. مشرکانی که برای محافظت از بت‌های خود با پیامبر جنگیدند با مؤمنانی که ایمان سطحی دارند و ایمانشان با شرک آمیخته است مساوی نیستند. علامه طباطبایی در تفسیر آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»<sup>۱</sup> می‌نویسد که مراد از شرک در آیه مورد بحث بعضی از مراتب شرک است، که با بعضی از مراتب ایمان جمع می‌شود و در اصطلاح فن اخلاق آن را شرک خفی می‌گویند.<sup>۲</sup>

### نتیجه

۱. در مفهوم‌شناسی معنای جهل، علامه طباطبایی جهل را مقابل علم می‌داند. از این‌رو رفتار ناپسند و گناهانی که به دلیل تسلیم شدن به هوای نفس، از انسان سر می‌زند، ناشی از فقدان آگاهی و عدم حضور عقل تشخیص‌دهنده حسن و قبح است، اما از نظر سید قطب جهل برابر با کفر و شرک است. درحالی‌که روشن شد جهل معنایی اعم از کفر دارد به این معنا که ممکن است انسانی نادان باشد، ولی کافر نباشد، چنان که ممکن است کافر باشد و نادان نباشد.

۲. سید قطب با طرح جاهلیت نوین به ویژگی‌های مشترک جاهلیت قدیم و مدرن و رسوخ برخی از حالات رفتاری و اخلاقی جاهلیت قدیم در تمدن امروزی اشاره می‌کند، چنان‌که در قرآن کریم مصادیقی از آن مانند «تبرج الجاهلیة» و «حمیه الجاهلیة» آمده است.

۳. در اندیشه سید قطب مرزی میان اسلام و جاهلیت نیست؛ بلکه یا ایمان است یا کفر. حکم خداست یا حکم جاهلیت، اما نتیجه پژوهش این است که اگر جهل به معنای نافرمانی در مقابل حکم الهی باشد می‌تواند منجر به کفر شود، چنان‌که طبق آیات قرآن مجید، بت‌پرستان عصر جاهلیت با پیروی از اندیشه آباء و نیاکانشان از روی عناد و لجاجت با پیامبر اسلام ﷺ از پذیرش دین اسلام سرباز می‌زدند. پس جامعه جاهلی به این معنا را می‌توان جامعه کافر دانست، اما اگر جهل را به معنای عام؛ آن یعنی نادانی، سفاقت، جهل در برابر حلم و عمل نکردن به حق در نظر بگیریم لزوماً منجر به کفر نمی‌شود و کافر دانستن جامعه جاهلی به این معنا درست نیست.

۴. از نظر علامه طباطبایی کفر و ایمان نیز دارای درجات و مراتبی است و هر کسی که تنها به ظواهر اسلام عمل می‌کند متهم به کفر نمی‌شود.

۱. یوسف / ۱۰۶.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۱، ص ۲۷۷.

۵. بر پایه آیات «أفحکم الجاهلی» و «إن الحکم الا لله» حکم یا جاهلی است یا الهی، اما چنانچه علامه طباطبایی نیز بیان کردند این انحصار با کافر و مشرک خواندن حاکمیت افراد دیگر فرق دارد. سید قطب جاهلیت را نقطه مقابل اسلام دانسته است، درحالی که متون سنتی، برخلاف سید قطب، کفر یا شرک را نقطه مقابل اسلام شمرده‌اند. بنابراین اشتباه سید قطب در کافر دانستن جوامعی که تحت حاکمیت خدا نباشد، این است که او حکم در آیه را به معنای حاکمیت گرفته است و این‌گونه برداشت نموده است که هرگونه حاکمیتی از سوی غیر خداوند کفر است. درحالی که مغنیه بر پایه روایت امام علی علیه السلام تفسیر حکم در آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»<sup>۱</sup> به حکومت و حاکمیت را باطل می‌داند و بیان می‌کند آنچه منحصر به خداوند است تشریح حکم حلال و حرام است نه حاکمیت، تا اگر مخالف با قوانین الهی باشد منجر به کفر شود چرا که بر اساس روایت امام علی علیه السلام مردم باید امیر و فرمانروایی داشته باشند چه نکو باشد چه فاجر.

#### منابع و مأخذ

- ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
- ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ، بی تا.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار الفکر چ ۳، ۱۴۱۴ ق.
- احمد امین، *فجر الاسلام*، بیروت، مطبعة الاعتماد، بی تا.
- جعفریان، رسول، *تاریخ سیاسی اسلام*، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۶ ش.
- حوی، سعید، *الاساس فی التفسیر*، قاهره، دار الاسلام، ۱۴۲۴ ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نورالثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، *دایرةالمعارف تشیع*، تهران، حکمت، از سال ۱۳۶۰.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *ادعائهم ای علیه تمدن غرب و دورنمایی از رسالت اسلام*، ترجمه سید علی خامنه‌ای و سید هادی خامنه‌ای، مشهد، نشر طوس، ۱۳۴۹ ش.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *التفسیر الكبير / مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان داودی، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۲ ق.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
- سید قطب، *عدالت اجتماعی در اسلام*، ترجمه محمدعلی گرامی و سید هادی خسروشاهی، تهران، کلبه شروق، ۱۳۷۹ ش.
- سید قطب، *فاجعه تمدن و رسالت اسلام*، ترجمه محمدعلی حجتی کرمانی، تهران، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق، چ ۱۷، ۱۴۱۲ ق.
- سید قطب، *معالم فی الطریق*، بیروت، دار الشروق، ۱۹۸۳ م.
- سید قطب، *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلام*، ترجمه سید محمد خامنه‌ای، تهران، بعثت، بی تا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۳ ش.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل آی القرآن*، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بی جا، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فضل الله، سید محمدحسین، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
- مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۲۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
- موسوی بجنوردی، سید محمدکاظم، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.

